اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم­الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمه علی اعدائهم اجمعين، اللهم وفقنا و جميع المشتغلين.

بحثی که مطرح شد اين راه­های اثبات متن که خب طبعاً بسيار کار سنگينی است يعنی قسمت سنگين بحث در حقيقت همين بحث راه­های اثبات متن است و طبيعتاً آن بخش سنگين و اساسی­اش بحث­های است که خارجاً در خود روايات بايد انجام بگيرد بخواهيم يک نمونه­های کلی را بگوييم بد نيست اما بالاخره باز وافی به مطلب نيست، عرض شد به اين­که تا اين­جايي که چون شب اول هم يک قسمتی را مطرح کرديم شب دوم توضيح بيشتری داده شد که اصولاً بحثی را که اين­جا مطرح است چه در مرحله صدور چه در مرحله به اصطلاح متن و چه در مرحله مضمون، به طور کلی آنی که بين علمای اسلام و همين طور ساير افراد جهات ديگر مطرح است هميشه اين است که آيا ما تعبدی در اين جهت داريم يا تعبدی نداريم؟ آن تعبدی به مثلاً به، و عرض کردم تا آنجايي که می­شود ديد اصولاً تعبد و حجيت را به طور کلی يک نظر کلی روی تاريخ داشته باشيم بيشتر جاهای مطرح بوده که به دنبال نقش فرهنگ نبودند اگر فرهنگ و آن تسالم و تلقی به قبول مطرح نظر بوده، ديگر نوبت به حجيت نمی­رسيده آن،

س: واقعيتی

ج: نه واقعيت نبوده يک نوع واقعيت نسبی بوده مثلاً اين طوری واقعيت اين طائفه و شواهد هم عرض کرديم نشان می­دهد که در تاريخ اسلام مثلاً در صدر صحابه يک عده احکام متلقای به قبول بوده بين آن­ها حالا بر اثر گذشت زمان معيار شناختش کم شده، معيار آن­ها بر قابل، اينهايي که در اين مرحله بودند اين را حجت حجت يعنی روی اين حساب می­کردند بحث ديگر رويش نمی­کردند آن را تلقی به قبول می­کردند، کاری که فقهای اول اسلام انجام دادند تفريع روی اين­ها بود، نه بيايند راجع به ثبوت آن­ها ديگر بحث بکنند يا اثبات آن­ها نمی­آمدند تلقی به قبول و عرض کرديم از اين­ها مهم­تر همين تلقی به قبول بود که در مدينه انجام شد در زمان مالک يعنی تا زمان مالک هم رسيده بود فقهای مدينه آرائی داشتند حالا اين آراء شايد از روايت صريحی در نيامده، مالک اين را تلقی به قبول کرد يعنی رو اين حساب آن وقت در مقابل اين فرهنگ مسأله­ای به نام حجيت، چون ما ديگر فرهنگ را بحث نکرديم حجيت مطرح،

س:

52: 2

ج: حجيت، بله آقا

س: فقهای سبعه مدينه يا اعم از سبعه

ج: نه اعم از سبعه يعنی مالک که بعد از فقهای سبعه است فقهای سبعه در قرن اول هستند مالک در قرن دوم است سال صد و پنجاه کتاب را نوشته مالک عرض کردم سه صد و يک مسأله را در کتاب موطأ به عنوان وجدت اهل العلم ببلد هذا دارم من اين کتاب سه جلد است اخيراً نوشتند تحرير اين مسائلی که عند المالک فيها عند مالک فيها الاجماع، من لا اقل دو دوره ديدم در همين نمايشگاه کتاب که اسم­هايش را

س: چاپ شده، دو دوره تا حالا چاپ شده پنج دوره نوشته

ج: بله، من دوتايش را من ديدم يکش را خريدم دوتايش را ديدم قاعدتاً بايد بيشتر شده باشد آن وقت اينها در مقابل اين فرهنگ مسأله­ای به نام حجيت مطرح شد، فرقی بين اين دوتا اساساً يک فروق اساسی دارند يکی از فروق اساسی­اش اين است که اصولاً فرهنگ نسبی است، يعنی يک چيزی تلقی به قبول می­شود يک زمان معين دارد اما حجيت نسبی نيست اگر ثقه است و خبر ثقه را قبول بکنيم برای همه زمان­ها حجت است، اگر باشد مگر کسی مبنا را قبول نکند، به حجيت قبول نکند، و الا اين نسبی نيست فرض کنيم مثلاً حديث رفع العلم ما اين را در نوشته­های شيعه نداريم فقط مرحوم شيخ مفيد در ارشاد می­گويد اتفقت الشيعه و السنه بر نقل اين مطلب از اميرالمؤمنين رفع القلم عن الصبی، ليکن خب عرض کرديم در محل خودش در بحث­های خودش اصلاً ما در مصادر شيعه قبل از مرحوم شيخ مفيد اصلاً نداريم خبر مرسل هم نداريم چه برسد به خبری به اصطلاح اتفقت الشيعه و السنه، سنی­ها زياد دارند، البته مناقشه کردند قبول نکردند اما زياد دارند يک سندش را عده­ای قبول کردند آن هم تصادفاً سندی که از عايشه رسيده و مهم­ترين اسنادش هم عن علی عليه­السلام است پيش آن­ها عن علی مشهور است و اسانيد فراوان دارد ليکن در آن­ها مناقشه سندی دارند اما در شيعه مثلاً فرض کنيد شيخ طوسی دارد بعد از شيخ طوسی فرض کنيد مثلاً ابن زهره در غنيه می­فرمايد به اين­که به دليل الاجماع بيع صبی درست نيست، و ايضا قول النبی رفع القلم عن الصبی خب شما می­دانيد بعد از علامه و اين­ها تقريباً اين حديث روی زبان­ها مشهور شده ديگر يعنی اين را می­توانيم برايش فرقی بين حجيت و فرهنگ اين است اين تقريباً در فرهنگ فقهی شيعه وارد شد رفع القلم، ليکن فرض کنيد از قرن هفتم، دقت می­کنيد اما اگر حجيت مطرح شد سندش درست شد، فرق نمی­کند قرن اول و دوم ندارد، حجيت نسبی بر نمی­دارد، و ميان اهل سنت به خاطر اختلاف مذهبی و مذاهب مختلف کلامی و فقهی و اين­ها به اين جهت تدريجاً رو به مسأله حجيت رفتند لذا اين حجيت به معنای تعبد اين نکته­ای بود که راجع به صدور يا متن يا مضمون بگويد آقا ما تعبد داريم شارع گفته خبر عدل حجت است اين را هم ما تعبد داريم حالا می­خواهد وثوق و اطمينان پيدا بشود نشود، ما تعبد داريم، شايد عرض کردم کراراً شديدترين مبنی در اين مسأله مبنای ابن حزم در الاحکام باشد ايشان می­گويد اگر اصلاً خبر صحيح که راويش عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غير شذوذ و لا علة اين خبر صحيح حکم آيه قرآن است اصلاً، ما در تعبد تا اين­جا نداريم تعبد ميان اهل سنت هم تا اين­جا نداريم اين رأی شاذی است که می­آيد می­گويد خبر صحيح اصلاً حکم آيه است و لذا مشمول قوله تعالی می­شود انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون اين روايت صحيح هم مثل انا نزلنا الذگر می­کند، نحن نزلنا علی ای حال خيلی خوب حرف عجيب و غريبی است و قبولش هم واضح است که حرف باطلی است علی ای حال، اما اين خوب دقت کنيد اين تعبد که آمد اين تعبد آمد در حقيقت جای فرهنگ را که يک نوع واقعگرايي است گرفت، لذا براساس اين تعبد اين طور شد که اگر تعبد به صدور پيدا شد تعبد به متن هم می­آيد تعبد به متن هم پيدا شد تعبد به مضمون هم می­آيد اين تعبد که آمد لذا در ميان اهل سنت اين اختلاف جا افتاد يا يک حديثی را قبول بکنند واجد شرائط حجيت هست يا نيست؟ اگر بود متنش را دقت بکنند رواه فلان اين طور، رواه فلان، خيلی متون را با دقت بررسی می­کنند اين چون رفتند رو حجيت، متون را با دقت بررسی می­کنند برای اين­که می­خواهند بعد مثلاً حديث رفع آيا از حديث رفع رفع احکام احکام تکليفی در می­آيد همين حديث رفع قلم مراد از قلم چه است؟ تصادفاً من در بحث­های اصول عرض کردم ما برای اين­که يک کلمه­ای را معنايش را بفهميم به احاديث مشابه مراجعه می­کنيم تا محيطش گفتيم اين حديث رفع رفع عن امتی الخطاء و النسيان برای فهم رفعش برگرديم به مشابهش ديديم مشابهش فقط يکی است رفع القلم، آن هم مشکل دارد حالا لطيفش اين است اگر بخواهيم اين را حل بکنيم به آن برگرديم آن را بخواهم حل بکنيم، اين مال چه می­شود؟ اين مال حجيت است، اين نکته­­اش نکته حجيت است، اما فرهنگ آن تلقی و من فکر می­کنم تعبير المجمع عليه من حکمنا اين حکمنا يعنی فرهنگ، همان­که در روايت عمر آن شب خوانديم، اين تعبير امام اشاره به اين است حالا فرض کنيم مثلاً در کتاب مسند زيد دارد که اميرالمؤمنين فرمود حرّم رسول­الله المتعه عام خيبر اين را دارد و لحوم الحمر الاهليه با اين­که اصحاب ما قبول نکردند نه لحوم حمور نه الاغ­های اهلی مراد از الاغ­های اهلی همين الاغ­های که در کوچه و بازار و در دهات هست، در مقابل حمار وحشی که اصطلاحاً گوره خر عرب به گوره خر می­گويد حمار وحش آن حمار وحشش گوره خر است اين­هايي که ديگر گور ندارد خر تنهاست اين به اصطلاح حمور اهليه، خب اين را اهل سنت دارند ما نداريم در مسند زيد هم هست عن علی هم نقل می­کنند، البته اهل سنت هم مثل بخاری دارد عن علی نقل می­کند، اما از طريق پسر محمد حنفيه حسن ابن محمد حنفيه عن علی قال ان رسول­الله حرّم ليکن در اين کتاب مسند زيد از قول حضرت سجاد از پدرشان امام حسين سلام الله عليهم اجمعين و از اميرالمؤمنين که ان رسول­الله خب تصادفاً بين علمای ما هم تنها کسی که اين را آورده شيخ طوسی در تهذيب بعدش هم حملش کرده بر تقيه، همين طور که واضح است همين روايت مسند زيد و يکی از عجايب کار که من هنوز هم سر در نياوردم مرحوم شهيدثانی در شرح لمعه اگر نگاه بکنيد در بحث متعه و عجيب اين است که روايات اهل بيت غالباً تعارض دارد اما در باب متعه تعارض ندارد که جايز است، من تعجب اين در تهذيب است چرا اين را نديدم اين را،

س: اين تقويم عام خيبر را

ج: بله عام خيبر را نديده نمی­فهمم در تهذيب وارد شده حالا قبول شايد نداشته، اشکال ندارد حالا قبول نداشته باشد آقای خويي که قبول می­کند اين روايت را اين جوری،

س: تأسی به متعه را گفتند تقيه درش نيست ائمه مکرر فرموده

ج: بله ايشان در شرح لمعه هست، بياوريد شما الروضة البهيه ايشان می­گويد عجيب اين است که روايات اهل بيت تعارض دارد در اين مسأله تعارض ندارد که متعه جايز است و من تا مدت­ها فکر می­کردم چه شده؟ چرا اين جوری شده؟ که مرحوم شهيدثانی که قطعاً تهذيب ديدند بعيد است تهذيب را که حالا

س: بله

51: 10

ج: بله استبصار را ممکن است نديده باشد اما تهذيب چون اشمل و اعم و در تهذيب نقل می­کند البته همين طور که مرحوم شهيد گفته حمل بر تقيه می­شويم در شيخ هم نتوانسته تحليل بکند اين در کتاب مسند زيد است در آن وقت شايد به اسم مسند زيد نمی­شناختند البته بهش مجموع فقهی هم می­گويند زيديه هم مجموع فقهی می­گويند هم مسند الامام الزيد می­گويند علی ای حال در آن­جا هم داريم اين ببينيد آن وقت امام صادق چه می­خواهند بگويند می­خواهند بگويند اين روايت مسند زيد ولو گفتند امام حسين از اميرالمؤمنين اين خلاف مجمع عليه من حکمنا اين از حکم ما شناخته نيست اين هم مصداقش چون يکی از کارهای مهم ما مصداق است اين خلاف المجمع عليه من حکمنا اين روايت حالا فرض کنيد مسند زيد را صحيح بدانند حالا فرض کنيد صحيح عرض کرديم آقای خويي اين سندی را که ما داريم به مسند زيد در کتب معامله صحيح دانستند چون عمده­اش عمرو ابن خالد است آن راوی اخير که از زيد اين بين عامه متفق عليه است که کذاب است يعنی يک نفر توثيقش نکرده اين عمرو ابن خالد واسطی را يک نفر توثيق نکرده ما عده­ای حتی از

س: به خاطر نقل فضائل معصومين و اين­ها نبوده

ج: نه به خاطر مسند زيد، می­گويند اين کتاب جعلی است مال

س: اين روايت در شرح لمعه که و اما الاخبار بشرعيتها من طريق البيت عليهم السلام فبالغ او کادت ان تبلغ حد التواتر کثرتها حتی انه مع کثرة اختلاف اخبارنا الذی اکثره بسبب التقيه و کثرة مخالفينا فيه لم يؤجد خبر واحد منها يدل علی منعه و ذلک عجيب

ج: خيلی عجيب است اين هم عجيب است حالا خود ايشان فرمود ايشان فرمود اين کلام ايشان هم عجيب است

س: البته ايشان جسارتاً روايت نسخ به نقل اميرالمؤمنين که نسخ يوم خيبر را بالاتر آورده منتهی از جمهور نقل کرده

ج: عرض کردم خب چون در بخاری هست اين الآن گفتم که

س: نمی­دانسته که در تهذيب هست

س: بله منتهی آخر در ادامه­اش می­گويد و من المعلوم ضرورتاً من مذهب علی و اولاده عليه­السلام

ج: ببينيد المجمع عليه من حکمنا يعنی معلوم ضرورتاً

س: و انکار تحريمها بالغاية فالرواية عن علی عليه السلام بخلافه باطله،

ج: همين روايت مرادش همان روايت بخاری که می­گوييد از اول

س: گفته که چه جمهور تصريح کرده مال جمهور است

ج: عرض کردم

س: حالا آن روايت بخاری از اميرالمؤمنين است

ج: بله ديگر اصلاً بخاری دقت کنيد، بخاری روايت متعتان کانتا علی عهد رسول­الله را نياورده می­دانستيد شما اصلاً نياورده، اين را آورده حسن ابن محمد ابن حنفيه عن علی ان رسول­الله حرّم

س:

42: 13

ج: بله بله نه آخر پيش ما قابل قبول نيست

س: نه می­دانم از حيث زمانی

ج: بله بله پسر محمد ابن حنفيه آن مسلم مسلم دارد ان العمر قال متعتان کانتا علی عهد رسول­الله اين را بخاری ندارد اشتباه نشود اين­ دوتا گاهی آقايون ما ملتفت نيستند که آقا همه­تان نقل کرديد که عمر رو منبر گفت متعتان کانتا علی عهد رسول­الله و انا احرمهما اين را مسلم از عمران ابن حسين نقل می­کند، عن عمر که بله عمر قال متعتان کانتا علی عهد رسول­الله انا احرمهما اما بخاری فقط همان يکی را نقل می­کند

س: عام خيبر

ج: عام خيبر و از راه مسند زيد نيست مال مسند زيد عن السجاد عن الحسين سلام الله عليهما عن اميرالمؤمنين اين را اهل سنت ندارند اشتباه نشود اين من هی روی مباحث دقت می­کنم برای اين جهت که آنها مثلاً می­گويند آقا مثلاً ما بگوييم می­گويد آقا مثلاً بخاری نقل نکرده قابل، ممکن است دقت می­کنيد پيش ما اما اين­که شهيد می­گويد و هذا عجيب اين کلام ايشان هم عجيب چون در تهذيب هست تهذيب عرض کرديم البته اين هست که معروف بين علمای ما آن سند را درست نمی­دانند همين سندی است که مال ابوالجوزاء و عن عمرو ابن خالد و اهل سنت، مخصوصاً مرحوم شهيدثانی چون با اهل سنت هم آشناست اهل سنت بالاتفاق او را کذاب می­دانند بله آقا؟

س: شايد در نوادر نبود

ج: بله آقا؟

س: تهذيب حالا هر جور باشد

ج: بالاخره بايد نگاه کند هرجايش باشد

س: می­گويد لايجد خبر واحد

ج: خيلی تعبير عجيبيه، خيلی تعبير، بله نه خيلی عجيب است يعنی واقعاً هم گفت

س: حالا شما مقابله کرديد تهذيب را، استنساخ هم کرده

34: 15

کردند

س: در تهذيب

ج: آخر يک آقايي يک کتابی نوشته بود درد بی­درمان بعد برده بود که اين آقا چاپ کند، گفت اين کتاب خودت هم درد بی­درمان است، اين را نمی­دانيم چه کارش بکنيم؟ اسم نمی­برم طرفين قصه را حالا غرضم اجمالاً شما شايد شناخته شد حالا غرضم اين هم خود از آن اجلاء حالا اين هم از ايشان واقعاً يک چيز عجيبی است خيلی غريب است يعنی واقعاً اصلاً تعجب آور است کاملاً شايد مرحوم شهيد اصلاً احتمال نمی­داده شيخ اين را آورده باشد اصلاً گفته خيلی بعيد است همچو کاری بکند شيخ مثلاً اين حديث را بياورد و شايد هم به روحش هم خطور نمی­کند که بعدها آقای خويي بگويد اين سند معتبر هم هست حالا غير از آوردن ايشان روايت را معتبر هم بداند چون عمرو ابن خالد عرض کردم نکته­اش هم اين است عمرو ابن خالد اهل سنت در صحاح ست هم يکدانه روايت در يک باب نمی­دانم باب چه است؟ از همين مسند زيد از عمرو ابن خالد نمی­دانم به نظر ابن ماجه باشد همه هم بهش حمله کردند همه بهش حمله کردند که اين حديث کاملاً ضعيف است تو چرا نقل کردی؟ يکدانه حديث واحد در کل صحاح ست، از همين سند هست همين عمرو ابن خالد اين هم سرش اين است که در کتابی، بله آقا؟

س: آخر همان باب است

ج: در کتاب کشی آمده عن سئلت ابن فضال از عمرو ابن خالد قال ثقه اين توثيقش مال کشی است مال نجاشی نيست، در کتاب کشی توثيقش آمده لذا اصحاب قبول کردند آنهايي ديگر نمی­دانم به کامل الزيارات اين­ها راه­هايي ديگر درست کردند، غرض مجموع سند را آقای خويي قبول فرمودند شايد می­گويد به روح ايشان هم خطور نمی­کرد که بعدها اين سند تصحيح من توضيحش را چندبار عرض کردم از مجموع مسند زيد که حدود نهصد و خرده­ای حديث نزديک­ هزارتا حديث است حدود البته هزارتا حديث عن رسول­الله است با عن اميرالمؤمنينش بيشتر باشد، حدود بيست و پنج­تا تا سی­تا، يا سی و پنج­تايش در کتب اربعه آمده بيشترينش هم در تهذيب است در تهذيب آمده کافی هم دارد فقيه هم دارد هرسه­شان دارد يعنی اين محدثين ثلاثه هرسه­شان از اين کتاب نقل کرده خيلی خوب حالا از اين بحث ديگر يواش يواش

س: سندشان يکی است هر سه کتاب سندشان يکی است

ج: يکی است

س: متن تهذيب و بخاری متن­شان يکی است فقط سند فرق می­کند

ج: ببينيد متن اين حديث آن­ها خودشان هم بحث کردند يعنی بحث طولانی دارند آنها که ان رسول­الله حرّم المتعه و لحوم الحمر الاهليه عام خيبر اول متعه است بعد لحوم حمور اهليه يعنی گفتند اين معنايش اين است که حرم المتعه مطلقاً اين لحوم حمور اهليه عام خيبر،

س: خيبر

ج: روشن شد چون در سال خيبر وقتی پيغمبر فتح خيبر شد اين­ها الاغ­ها را می­کشتند می­خوردند پيغمبر گفت بابا اين غنايم را شما می­خواهيد مدينه با چه می­خواهيد ببريد اولاغ­ها را که خورديد با چه می­خواهيد غنائم را ببريد؟ لذا در روايات ما آمده اين تحريم موقت بوده،

س: بله همان حکم حکومتی

ج: حکم حکومتی اين لذا هم پيش روايات ما حرام نيست ديگر اصلاً يکی از، آن وقت در تعبير اين هم باز در نکته متن خب اين، خوب شد فرموديد، اين­ها گفتند آقا حرّم رسول­الله مطلقاً، لکن لحوم حمور اهليه عام خيبر در عده­ای­شان به عکس آمده حرم لحوم الحمور الاهليه و المتعه عام خيبر اين­جا به عکس متعه را زده به عام خيبر، حالا آيا در بخاری با مسند زيد فرقش

س: خيلی اطراد در اطراد نشد

ج: نه چيز شد، اطراد نيست در متن است خيلی عجيب است انصافاً عرض کردم رو متن کار شده يکی از کارهای که تصادفاً به اين مناسبت در ذهنم نبود اين بيايد يکی از کارهای که شده اين است، عده­ای اعتقادشان اين است که رسول­الله تحريمش مطلق است در باب متعه مطلق است الآن بين نقل شيخ از کتاب مسند زيد با نقل بخاری نمی­دانم هردوشان بچه تعبير آوردند اما بحث کردند اصلاً اهل بحثی دارند در اين جهت که آن عام خيبر به متعه می­خورد يا به لحوم حمور اهليه يا به هردو، آنی که بيشتر در ذهن­هاست به هردو اما گفتند نه يک متن دارد متعه است يک متن دارد لحوم حمور و به آن آخری می­خورد عام خيبر به دومی می­خورد به اولی نمی­خورد اين بحثی، چرا بحث متن هميشه ماشاءالله حاکم است در جريانات اين هم راجع به اين قسمت پس بنابراين آنی که اجمالاً می­شود الآن گفت خوب دقت بفرماييد بحث حجيت وقتی که مطرح شد ديگر اين­ها دنبال بحث فرهنگ و برداشت و اين­ها نرفتند، تلقی عمومی نرفتند شافعی گفت اين روايت به نظر من صحيح است اين متنش هم اين طوری است پس مضمونش اين است فتوی داد، يکی از علل اختلاف فتوی هم در دنيا اسلام اين شد يعنی آن تلقيات به قبول تبديل شد به حجج آن وقت لذا آنچه که در شيعه ماند شيعه روی تلقيات به قبولش اصرار کرد، اگر کسی مثل سيدمرتضی قائل بود که خبر واحد حجت نيست نفی تعبد کردند روشن شد اين ريشه­های تاريخی­اش اين است در واقع و شيخ طوسی هم که خب فرمود حجت است آن هم چون واقعاً ايشان در قرن پنجم بود بغداد بود ديگر حجيت خبر کاملاً جا افتاده بود، نمی­­توانست ايشان بگويد خبر حجت نيست، خبر ثقه حجت نيست، خبر عدل صحيح حجت نيست لذا ايشان قبول کرد چون قبول کرد تعبد را مشکل گير کرد با اين تعارض، لذا ايشان باب تقيه را باز کرد، اصولاً قبل از شيخ طوسی باب تمسک به تقيه در باب تعارض مطرح نبود بود خيلی کم آنی که زياد کرد شيخی، يعنی ببين تمام اين جريان تاريخی وضعش روشن است که ما آمديم گفتيم آقا اين مسند زيد جعلی است درست نيست ديگر احتياج به حمل به تقيه، خوب دقت کرديد نه اين­که بياييم بگوييم آقا حمل بر تقيه باطل است، ملتفت شديد، ايشان چون آمد تعبد را قبول کرد مجبور شد حمل به تقيه بکند که فرار بکند از مشکل، خب ما تعبد را قبول نکرديم،

س: روايت مخالف هم همه را جمع کرد

ج: دقت کرديد چه می­خواهم بگويم ايشان چون تعبد را قبول کرد البته مرحوم شيخ طوسی انصافاً هم تعبد می­گويد دليلنا اجماع الفرقه و اخبارهم انصافاً هردو را جمع می­کند و تعبد صرف نيست از زمان علامه به بعد تعبد صرف شد آن تغيير کلی داده شد اينی که اخباری­ها خيلی سر و صدا می­کنند يک مقدارش حق است انصافاً بايد قبول کرد يعنی نمی­شود مذهب شيعه را با تعبد صرف و حجيت صرف درست کرد به نظر ما آن قول لطيف در اين مسأله که بين اصولی­ها، اخباری­ها به خاطر همينی است که محقق فرموده کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته اين تفسير حديث صحيح پيش علامه در معتبر دارد

س: اصحاب همان ارتکاز و فرهنگ می­شود

ج: امر به اصحاب ارتکاز و فرهنگ را درست می­کند البته ايشان می­گويد عمل هم يکی از قرائن است چون می­گويد دلت، خود عمل هم يکی از قرائن است تقريباً همين مبنا الآن فرض کنيد نائينی، شيخ انصاری، ديگران لذا بحث­های متن زياد مطرح نشد اين هم سرش روشن شد چون تعبد نيامد اهل سنت بحث متن را دارند اين متنش اين طور است مثلاً اين عام خيبر می­خورد به اولی، يا می­خورد به دومی يا به هردو اين بحث به دوم يا به هردو اين بحث را دارند چون رفتند روی حجيت شيعه اصلاً دنبال اين بحث­ها نرفت يعنی متعارف خيلی کم شد که بيايند بحث­های متن و اين­ها را بکنند الآن هم عرض کرديم، حتی خب کراراً عرض کردم شيخ انصاری اصلاً بحث متن را در شناخت خبر مطرح نمی­کند می­گويد يا صدور، يا جهت صدور يا دلالت اصلاً متن را ايشان اسم نمی­برد در رسائل، اول رسائل بعد از شيخ انصاری مرحوم نائينی، همين طور است مرحوم آقای خويي همه­شان دنبال همين راه رفتند خبر را از سه نکته بررسی می­کنند، صدور، جهت صدور، که تقيه و غير تقيه باشد و مسأله دلالت اصلاً کلمه متن را نياورند در صورتی که بر مبنای حجيت متن اساس کار است، بلکه ديشب عرض کرديم اصولاً حجيت در بحث صدور را مطرح کردند به خاطر متن و تقريباً بلکه تحقيقاً حجيت جای قطعی بودن را گرفت، حجيت جای فرهنگ بودن را گرفت، جای تلقی به قبول را گرفت حجيت، چون جای آن را گرفت و آن­ها به اصطلاح لسان نداشتند اين هم لسان داشت اين سر اين­ شد که اين­ها روی متن کار بکنند که آيا متن اين جوری هست يا اين جوری نيست؟ و چون در شيعه اين مطلب خيلی مطرح نبود لذا می­گويند روی شواهد و روی همين عمل به الاصحاب و دلت القرائن علی صحته لذا دربين شيعه اين مسأله و حتی الآن متأخراً حتی امثال آقای خويي هم دارد آقای خويي اما اين قدر دقت در متن با اين­که ايشان قائل به حجيت تعبدی هم هست، اين قدر نکردند، چرا بعض جاها دارد اما اگر اين مبنای ايشان روی حجيت برود بايد روی متن بيش از اين کار بشود چون اصلاً حجيت صدور به خاطر متن است متن را هم بررسی بشود به خاطر حکم چون می­خواهند حکم را از توش در بياورند تا متن مشخص نباشد که نمی­شود که حکم را درآورد دقت می­کنيد در صورتی که الآن ما می­دانيم خبر گاهی يک جور است اما عمل جور ديگری است تلقی به قبول جور ديگری است مثلاً همين روايت رفع القلم اين از قرن هفتم وارد به اصطلاح فرهنگ شيعه شده خوب دقت کنيد همين روايتی که در باب به اصطلاح خنزير هست که هفت بار بايد شسته بشود اين اولين بار از يک نسخه کتاب علی ابن جعفر شيخ طوسی آورده، حالا آن نسخش هم يک کم مختلف است، خود شيخ طوسی هم بهش فتوی نداده قبل از ايشان امثال شيخ مفيد و اين­ها هم کسی نياورده، معاصرين ايشان مثل سلار و اين افراد ديگر اين­ها هم نياوردند خوب دقت می­کنيد، ليکن به عنوان اين که طريق شيخ به علی ابن جعفر صحيح است محقق رحمه الله از آن طرف ديده به اصطلاح خبر صحيح است از آن طرف هم اصحاب عمل نکردند تلقی به قبول نشده گفته يستحب اولين کسی که گفت يجب به اصطلاح غسل هفته مرتبه علامه است، يعنی تاريخ ديگر کاملاً روشن است چرا؟ چون علامه رفت روی حجيت، وقتی رفت روی حجيت ديگر به تلقی کاری ندارد يعنی به عبارت اخری حجيت جانشين قطع شد، حجيت جانشين فرهنگ شد، جانشين تلقی به قبول شد دنبال حجيت رفتند،

س:

35: 26

يستحب چرا گفت يجب حجيت هست اما يستحب

ج: خب می­گويد روايت صحيح است بايد قبول کنيم

س: اگر حجيت باشد که ديگر نمی­توانيم بگوييم

46: 26

ج: چون می­گويد صحيح است حجت است ديگر چون ايشان وقتی گفت چهار قسم خوب دقت کنيد ايشان اين جور آمد گفت حديث صحيح حديثی است که سندش معتبر باشد علی کل حال حجت است حتی اگر معارض هم داشت،

س: بله،

ج: حديث حسن حديثی است که امامی ممدوحه اگر معارض داشت حجت نيست اگر معارض نداشت حجت است، ايشان به اين دو قسم عمل می­کند موثق هم عرض کردم در ذهنم بود که ايشان عمل نمی­کند جای ديدم اخيراً سه چهار سال اخير ديدم تا حالا نمی­دانستم، اگر آن شخصی که غير امامی بوده از اجلاء باشد مثل ابن فضال و اين­ها باشد يا مثل حميد ابن زياد باشد که واقفی بوده آن را هم قبول می­کند ضعيف را هم که قبول نمی­کند، يعنی اين تقسيم بندی نکته­ای بود، نه اين­که اين تقسيم بندی فقط همين جور کشکی باشد، آن وقت صحيح را حجت عرض کردم صحيح در حجيت مثل ابن حزم رفت بالا گفت حکم آيه دارد اصلاً، از قطعيت هم گذشت، شد آيه قرآن نمی­دانم روشن شد که نکاتی را که می­خواهم، اين بود که روی مسأله متن يعنی الآن کاملاً اين تاريخ روشن شد شيخ طوسی اين را آورده حالا آيا اين واقعاً در کتاب علی ابن جعفر بوده در نسخه­ای بوده، اصلاً احتمال، ما که احتمال نمی­دهيم در حاشيه کتاب تهذيب بوده وارد تهذيب شده چون نسخ تهذيب در نقل اين روايت يک کم اختلاف دارد وارد بحث فنی­ خارجی­اش نمی­خواهيم، به هر حال ما قبل از تهذيب چنين مطلبی را نداريم شيخ در تهذيب آورده، و شيخ در تهذيب يک حديثی اول از کتاب کلينی از علی ابن جعفر و قال علی يا سئلته اين قال اگر به کلينی در کلينی نيست اين ذيل در کلينی نيست اصلاً در کلينی وجود ندارد اين اصلاً، لذا احتمال دارد اشتباه بوده از يک طرف دارد و علی ابن جعفر، دارد که علی ابن، در يک­جا دارد حالت عطف دارد يک­جا دارد نسخی که الآن از تهذيب موجود است نسخ خطی بعضی­هايش علی ابن جعفر مثلی که ابتداء به اسمش کرده، اين آمدند گفتند معلوم می­شود ابتدا به اسمی، از نسخه کافی نيست چون در کافی موجود نيست حالا با تمام اين مشکلات ليکن نه خود، خود شيخ در خلاف بهش فتوی نداده در کتاب مبسوط بهش فتوی نداده، در کتاب نهايه بهش فتوی نداده،

س: نه آن­که اضافه شده

ج: حالا به هر حال الآن فعلاً من چون دنبال اين قسمت فعلاً نيستم پيش ما که واضح است که اين مطلب و اين مطلب هم سرش اين بوده که اهل سنت درباره سگ هفت بار گفتند خوک را هم گفتند مثل سگ است هفت بار آنها رو قياس اصلاً گفتند، ما در خوک روايت داريم جزو همين روايت، ما در سگ سه بار يکبار هم خاک مالی، ما باز هفت­تا نداريم، روشن شد چه می­خواهم اين روايت دارد که در خوک هفت بار شستن بدون خاک مالی که به احتمال بسيار بسيار قوی اين اشتباه اصلاً يک به فتاوای اهل سنت شده، اصلاً اين اشتباهی که منشأ شده به فتاوای اهل سنت اين اشتباه انجام شده، حالا آن بحث­هايش ديگر جای خودش آن وقت می­دانيد محقق چقدر دقيق است، می­بيند اين تلقی به قبول نشده

س: نشده نمی­آورد بله

ج: می­گويد يستحب از آن ور هم به حسب ظاهر سند صحيح است لا اقل می­گويد يستحب علامه هم چون قبول دارد کار به تلقی ندارد سند را قبول دارد علامه راه سند است، رو سند هم به تصور ايشان صحيح است شيخ از کتاب علی ابن جعفر نقل کرده، ديگر کار نداريم تلقی به قبول شده يا نشده؟ ما دنبال سند معتبر است شيخ هم در تهذيب آورده ايشان گفت يجب، تا ايشان گفت يجب بعد از ايشان همه آمدند گفتند يجب، بعد از مدتی اين گفتند اجماع، عليه اجماع الطائفه ادعای اجماع هم شد روشن شد چه می­خواهم عرض بکنم

س: بله

ج: اين سير، البته می­گويم به قول آقای علی رضای ما می­گويد هی از بحث خارج می­شويم درست است خارج می­شويم می­فهمم اما انصافاً چهره تاريخ شيعه را کاملاً روشن می­کند، پس يک مشکلی که شيعه باش رو به رو شد، شايد سر اين­که با اين­که شيخ بحث حجيت را مطرح کرد مع ذلک قبول نيفتاد تا زمان علامه چون با تلقيات شيعه کنار نمی­آمد با آن مجمع عليه من حکمنا نمی­ساخت مثل همين روايت مسند زيد اين خلاف المجمع عليه من حکم اهل البيت چون مسلم است اهل بيت متعه را حلال می­دانستند يعنی تلقی کلی در فقه شيعه روی حليت بود روی سند نبود، البته عرض کردم شيخ مطرح کرد روی سند ليکن شيخ محدود کرد سند را به شيعه ملتفت نشد اگر می­خواهد محدود بکند به شيعه بحث تلقی باز پيش می­آيد سند صرف نمی­شود باش کرد، علامه بحث را محدود کرد به شيعه و سند صرف را گرفت و ديگر به تلقيات کاری نداشت آراء شاذه­ای که مثل صاحب مدارک و مثل صاحب معالم دارند البته اين­ها چون به هر حال می­دانستند که فقه شيعه خصايصی دارد تا حدی مراعات می­کردند مرحوم صاحب مدارک بعد اخيراً هم آقای خويي ديگر اصلاً مراعات اين جهت را هم نمی­کردند دنبال فقط سند بودند البته در دنيای شيعه اما سند در دنيای شيعه هم کافی نيست در دنيای اهل سنت سند هست در دنيای اسلام، حالا اين فقيه شافعی است يک رجالی يک مالکی حنبلی است، توثيق کرده يکی تضعيف کرده اين توثيق و تضعيف را می­گيرد ولو ليس علی مذهبه، يعنی محدوده خاص نگرفتند ما فقط فرقی که باز با آن­ها کرديم باز بين بين شد نه تلقی تلقی شد نه سند سند شد، شد سند در شيعه دقت کرديد آمدند سند را در شيعه نگاه کردند انصافاً هم عرض کردم انصافاً مشکل دارد اين تصوراتی را که مرحوم علامه، نه حالا تندی­های را اخباریها رفتند و هجوم و حمله آنها اما يک جايي،

س: اخباری­ها می­گويند شما مقلد سنی­ها شديد

ج: نه اصلاً ملامحمدامين در يک­جايي فوائد عبارتش صريح نيست اما استفاده می­شود اجمالاً چون آقای بجنوردی نقل رحمت الله عليه نقل می­کند که ايشان گفته من چون مراجعه کردم صريح نيست که شيعه در دو روز زده شد، ضرب شيعه، يکی در سقيفه يکی هم در وقتی که علامه اين اصطلاحات را درست کرد در اين دوتا، اين را مقارن گرفته با سقيفه اين تندی­ها خوب نيست علی ای حال بحث اين­که سند را انسان ملاحظه کند وثاقت راوی را ببيند اجمالاً سيره عقلائی هم دارد خب نمی­شود انکار کرد دقت می­کند يعنی بحث اين­که هفتاد درصد ممکن است وثاقت راوی تأثيرگذار باشد در حصول وثوق دقت کنيد اين آقايونی که می­گويند ما به هر حال وثوق می­خواهيم به هر حال وثاقت راوی تأثيرگذار است انما الکلام فرض کن شصت و پنج درصد، هفتاد درصد، بحث سر اين است که فرض کنيد مثلاً بايد برسيم تا نود درصد اين بيست درصد را از کجا پر بکنيم؟ اين بيست درصد ديگر آنهايي که می­گويند سيره عقلاست می­گويند عقلاء اين بيست درصد را پر کردند، تحليل روشن شد اين بحث حجيت خبر واحد خيلی من موجز و لطيف برای شما، درست است می­گويند ما هم مثل شما دنبال وثوق هستيم اما وثاقت راوی اين تأثيرگذار است در حصول وثوق راست هم می­گويند درست است بحث غلطی هم نيست اما تأثيرگذار در هفتاد درصد، مثلاً روايتی است سندش قشنگ است خيلی خوب است، مصدرش هم قشنگ است اصحاب هم قبول کردند خيلی خوب بسيار خوب اما از اين قبيل در مجموع روايات ثقات هفتاد درصد است بيست درصدش رواياتی هستند که راويش ثقه است اما عمل اصحاب باش نيست قرائن تأييدش نمی­کند، وثوقی که می­آيد روی هفتاد درصد است، نمی­رساند به نود درصد اين را با چه پر کنيم؟ اگر بنا بگذاريم که وثوق که بايد نود درصد باشد اين الآن وثاقت راوی هفتاد درصد را رساند اين­ها می­گويند آقا بياييم با همان وثاقت راوی بابا وثاقت راوی تا هفتاد را رساند اگر وثاقت نبود به هفتاد هم که نمی­رسيد

س: بله

ج: نمی­دانم روشن شد من امشب بحث خبر واحد را جوری گفتم که ديگر اصلاً در جايي شايد نديده باشيد آن شما بيست درصد را لذا مثل آقای خويي می­گويد اين بيست درصد هم تعبد عقلاء، عقلاء می­گويند قبول کن آن آقايون ديگر می­گويند عقلاء تعبد ندارند اصلاً، اصلاً چنين چيزی مطرح نمی­شود بله عقلاء اگر جايي به اختلال نظام رسيد می­گويند تعبد کن و در باب خبر اگر ما به اين بيست درصد عمل نکنيم اختلال نظام نمی­آيد يعنی در حد اين،

س: بحث

56: 36

ج: بله، نه چون بحث حجيت تا،

س: حجيت را گفتيد

ج: بله نه تا اين بحث حجيت روشن نشود ارزش متن روشن نمی­شود بله الآن ردش می­کنيم غصه نخور الآن اين امروز هم به علی رضا گفتم که می­خواهم زود تمامش بکنم،

س:

13: 36

ج: مثل مقدمه ابن خلدون شد،

س: اين­هايي که قائل به انسداد باب علم و اين­ها شدند

ج: بله آن حکمی

س: منشأش مشکل در اين تعبد می­ديدند

ج: همين ديگر

س: همين مشکل

ج: يعنی آمدند گفتند ظن هفتاد درصد را قبول کند

س: بله

ج: راه ديگر نداريم ما راهی برای نود درصد نداريم، آن وقت شيعه می­گفت ما چون مذهب بسته هستيم و تلقيات خاص داريم آن بيست درصد را حالا لا اقل ده درصدش را می­توانيم با تلقی اصحاب درست کنيم بيست درصد کلش را نه، بلکه آن هفتاد درصد هم که به وثابت راوی بود آن هم بعض جاهايش خدشه بر می­دارد چون با اين­که سند صحيح است و هيچ غباری ندارد اما اصحاب بهش عمل نکردند، آن وقت ما اصلاً چون بحثی که بنده سراپا تقصير مطرح کرديم چه در رجالش چه در صدورش چه در متنش چه در مضمونش، اصولاً عرض کرديم اين­ها شواهد تاريخی و واقعی دارد و با شواهد واقعی می­شود تشخيص داد چرا عمل شد، الآن همين حديث به اصطلاح مال به اصطلاح ولوغ خنزير را الآن خدمت­تان عرض کرديم يا ولوغ خنزير، وُلوغ مصدر است وَلوغ آن ما يلغ فيه به اصطلاح

س: بله

ج: وَولوغ خنزير يا وُلوغ خنزير را الآن روشن، روشن شد اين الآن سر تاريخش معلوم نوشته­هايش معلوم مدارک هم معلوم، چرا اين طور شد؟ معلوم، چرا آن آقا آن کار را کرد؟ آن هم معلوم، يعنی اصولاً ما يک نکته اساسی گفتيم و آن اين­که اساساً در اين مراحل چيزی، علم مجهولی کم داريم داريم کم است، اسرار کم داريم خوب پي­گيری بشود مشخص می­شود و با مشخص شدن گفت اذا عرف السبب زال العجب، اگر ما بتوانيم ريشه­ها را پيدا بکنيم مشکلات حل می­شود دقت کرديد اين فرقی پس بنابراين اگر ما حجيت را قبول کرديم در باب صدور انصافاً مبنای علما اين است که حجيت در باب صدور منتهی می­شود به حجيت متن البته انصافاً ملازمه ندارد فوقش اين است که بگوييم که تعبداً می­دانيم به خاطر شواهد اين خبر صادر شده ليکن دوتا متن دارد يک متنش در کافی آمده مثل ماحجب الله عن العباد يک متن در صدوق آمده ماحجب الله علمه عن العباد، مخصوصاً پيش کسانی که گفتند اگر حجب الله علمه باشد به درد برائت می­خورد ماحجب الله به درد برائت نمی­خورد مخصوصاً اگر يک کسی قائل باشد که ما برائت شرعی نداريم برائت عقلی داريم و حديث برائت شرعی همين حديث حج، که نسخ مختلف است، دقت می­کنيد کجاها کار مشکل پيش می­آيد اين منافات ندارد که ما قائل باشيم که خبر اجمالاً صادر است ليکن الآن دقيقاً متنش را نمی­دانيم به عبارت ديگر حجيت در تعبد را به متن نزنيم، در صدور را تعبد به صدور را به متن نزنيم، ديگر تعبد به متن نداريم، تعبد به متن معنی ندارد بايد برگرديم به شواهد، به همان قرائن و شواهد عمومی که ببينيم آيا متنی که در کافی هست ارجح است يا متنی که در کتاب توحيد صدوق هست؟ حديث حديث واحدی است و همچنين آن حديثی که عرض کردم مال عباد ابن يعقوب، عباد ابن سهيب مثلی که حالا يادم رفت و اهل الکتاب من اهل الکتاب مرحوم صدوق يک جور نقل کرده کلينی يک جور، اين­که اجمالاً مطلبی بوده می­شود قبول کرد اما اين­که متن دقيقاً کدام يکی است نياييم روی مسأله سند حساب بکنيم، اين آقايونی که آمدند روی مسأله سند يا اين آقايونی که کلاً حجيت گفتند؟ گفتند هم اين ثابت هم آن ثابت حجيت صدور را زدند به حجيت متن، مثلاً شيخ صدوق چون مبنايش به نقل مشايخ قم است می­گويد جدد در روايت صفار اين طور است، روايت برقی اين طور است روايت سعد اين­ها چون مشايخ هستند، اين­ها چون مشايخ هستند، مبنای حجيت چون رفت روی مشيخه، شيوخ سه­تا استاد سه جور ايشان چه می­گويد؟ می­گويد هرسه ثابت است،

س: با اين­که يقين دارد واقع يکی است

ج: يکی است،

س: بله،

ج: چرا؟ چون حجيت است دقت کرديد مثلاً آقای خويي همين حديث حتی يصبح، حين يصبح ايشان می­گويند چون مرحوم صاحب وسائل در وسائل آورده از تهذيب حين يصبح پس معلوم می­شود اين هم ثابت است با اين­که خودشان يادم می­آيد چون مثلی که بعد از يک هفته، اين تقريباً شايد درست نشان نداد، ايشان مطلب را گفت بعد از، به نظرم با ايشان مناقشه کردند و اين­ها ايشان روزی بعد از يک هفته آمد گفت بله در نسخه­ای خطی که ما داريم از تهذيب حتی است در نسخه نمی­دانم کذا هم حتی است تهذيب مطبوع ليکن چون صاحب وسائل طريق صحيح دارد حين، پس حين ثابت است،

س: بله، تعليق چه باب نسخه دارد

ج: يعنی دقت، يعنی اخباری­ها می­آيند اخباری چون کتاب مشهور گرفتند چون در کتاب مشهور هم هست اين هم هست پس هردو ثابت است يعنی اين­ها هم واقع مطلب هم همين طور بوده يعنی واقعش در دنيای اسلام حجيت صدور را، بحث تعبد به صدور را مقدمه گرفتند برای متن،

س: اخباری­ها که هردو ثابت است در مورد تعارض می­دانند کسی

ج: نه می­گويند همانی که اهل بيت گفتند

س: نه تعارض دارد

ج: خب می­گويم می­گويند اهل بيت روايت علاجيه دارند ديگر که روايت را چه کار بکنيم،

س: روايت متعارض را چه کار کنيم بله،

ج: اين هم به اهل بيت بر می­گردد حرف­شان اين است البته خود روايت علاجيه هم خودش باز تعارض دارد خودش هم مشکل در ترتيبش اينهايش مشکل است علی ای حال البته ما که اخبار تعارض را اصلاً قبول نکرديم کلاً زيربار نرفتيم،

س: اصل حجيت است

ج: بله مال حجيت است اصل حجيت است علی ای حال مال تعارض بين حجتين نيست يا معارضه احدی الحجتين، به هر حال اين مطلب را می­خواستم خدمت­تان عرض بکنم که الآن و انصافش هم الآن هم عملاً در خيلی از جاها ما در اثبات متن با مشکل رو به رو می­شويم انصافاً در بخش متن خيلی نياز داريم به به اصطلاح ضم قرائن از جهات خارجی که حالا يک عده­اش را بعد شرح می­دهم ما ضم قرينه زياد می­خواهيم يا بالاخره می­گويم متن مجمل است قدر متيقن اخذ می­کنيم يا يک شواهد ديگری، يا به اصول عمليه تمسک، الی آخره انصافاً اثبات اين، اولاً ما چون حجيت صدور را قبول نکرديم تعبد به صدور را قبول نکرديم، چون تعبد به صدور را قبول نکرديم خب به طريق اولی تعبد به متن هم، چون نمی­شود تعبد به صدور را قبول نکرد تعبد به متن را قبول کرد، عکسش می­شود تعبد به صدور قبول کنيم اما بگوييم متن را بايد تحقيق بکنيم دقت بکنيم شواهد پيدا بکنيم که متن اين است، آقای خويي می­گويند نه شواهد نمی­خواهد اين سند صحيح است اين متن ثابت است، اين سند هم صحيح است اين متن هم ثابت است يعنی اين، دقت کرديد؟

س: بله

ج: آن تعبد به صدور کشاندش به تعبد به متن نگفت يکش تعبد يکش شواهد اين بنده سراپا تقصير گفتيم هردو شواهد هم صدور هم متن،

س: بله،

ج: اما عکسش که صدور به اصطلاح شواهد باشد اما متن تعبد باشد اين ديگر خيلی خيلی معقول است، شواهد را بياوريم آن وقت بگوييم متن ما در باب متن ما تعبد داريم اگر شواهد آمد بايد حتماً اين متن را قبول کنيم نه خب اگر آنجا شواهد بود اين­جا شواهد است، فرق نمی­کند نکته فنی فرقی در اين جهت ندارد علی ای کيف ماکان و لذا بايد يک شواهدی را پيدا کرد همين­که يک بحث را مطرح کرديم و عرض کرديم يک از راه­هايي متعارف در دنيای اسلام بحث حجيت تعبدی است اين­که خب اين هم متعارف است اين­که چه شواهدی داريم؟ چه راهی داريم برای اثبات متن؟ راهش اين­­ها آقای خويي مطرح می­کند ديگران هم همين طور اهل سنت، اين سند صحيح است پس اين متن ثابت است، گفتيم يک عده­اش هم بعضی­ها مبالغه کردند تا حدی که آن را حکم آيه گرفتند ديگر از ثابت هم گذشته، اين اصلاً متن آيه است دقت فرموديد اين راجع به اين قسمت.

و اما بنابر،

س: تو محلی گفته کجا گفته ابن حزم؟

ج: الاحکام،

س: در احکام

ج: در الاحکام دارد، ذيل آيه را اگر بياوريد می­گويد و يشمله قوله تعالی

س: اين يشمل می­گويد که چطور اين را می­گويي و انا له لحافظون آن را هم می­گيرد

س: انا نحن نزلنا الذکر

س: اين را هم می­گيرد

ج: بله خب همان ديگر،

س: منتهی اين بيست درصد سوق کلامش برای اين است که احاديث همه جعلی نيستند، چون انا لحافظون اين­ها را هم می­گيرد می­خواهيد بخوانم عبارت­هايي

ج: نه ديگر معلوم می­گويد اگر حديث صحيح السند بود، صحيح الاسناد بود اين را ما می­گوييم لحافظون الاحکام جلد دويش به نظرم اين نسخه­ای که من دارم هشت جزء است در دو مجلد

س: يعنی مثلاً در چاپی که من دارم باب الحادی عشر فی الکلام فی الاخبار بعد آن­جا می­گويد که مثلاً اصلاً در جاهايي مختلف به اين آيه در مورد اخبار احاد اشاره می­کند يکش اصل حجيت سنت است می­گويد فاذا اتاهم امر من اوامره يقروه بصحته لم يثبت عليهم التولی عنه و هم يسمعون نعوذ بالله من ذلک فقال تعالی انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون و قال تعالی قل انما انذرکم بالوحی فاخبر تعالی کما قدمناه انا کلام النبی صلی الله عليه و آله و سلم کله وحی و الوحی الی خوف ذکر و الذکر محفوظ بنص القرآن فصح بذلک ان کلامه صلی الله عليه و آله و سلم کله محفوظ بحفظ الله مضمون لنا انه لايضع منه الشيخ اين مضمون را تکرار می­کند اما نه اين­که خود حجيت،

ج: چرا می­آيد می­گويد خبر صحيح است اسم دارد

س: بله حالا اين، اصلاً اين يک،

*ج:* خب از کجا بفهميم کلام رسول­الله غير از حجيت است ديگر ايشان می­گويد کلام رسول

س: کلام رسول

34: 46

س: می­گويم پس تعبدی­اش را شاهد نمی­گيرد

ج: خب صحيح می­گيرد ديگر صحيح هرکسی گفت صحيح تعبد است ديگر خب،

س: ولی اين­جايي که شايد به فرمايش شما نزديک­تر باشد جلوتر می­گويد قال علی

ج: علی يعنی ابن حزم

س: و هذا حين

ج: چون ديدم بعضی­ها نوشته قال علی مثلاً در عبارت گفتند مرادش علی ابن ابی طالب است اين خودش اسم و رسم دارد سابقين می­نوشت در کتاب­های سابق متعارف است قال ابن حزم

س: و هذا حين نأخذ انشاءالله تعالی فی ايراد البراهين علی ان خبر الواحد العدل متصل علی رسول­الله صلی الله عليه و آله و سلم فی احکام الشريعه يوجب العلم و يجوز فيه

ج: يوجب العلم اصلاً علمی است خب بله

س: و لايجوز فيه البطة الکذب و الوهم و لا الوهم فنقول و بالله التوفيق قال الله عز و جل النبی و ماينطق عن الهوی ان هو الا وحی يوحی، فقال تعالی انا نحن نزلنا الذکر و انه له لحافظون و قال تعالی لتبين للناس ما انزل اليهم فصح ان کلام رسول­الله صلی الله عليه و آله و سلم کله فی الدين وحی من عندالله عز و جل

ج: خب اين­که اشکال ندارد، چه ربطی به حجيت دارد

س: آن که حتی

43: 47

دارد

ج: نه اين­ها صحيحش نمی­دانند

س: نمی­دانند

ج: نه، اصلاً کثرت عليّ الکذابه را ما داريم آنها می­گويند پيغمبر گفت نه، آن­ها صحيح نمی­دانند آنها حديث خذوا ما وافق الکتاب و سنتی را صحيح، چهارتا طريق دارد اما صحيح نمی­داند هر چهار طريق اشکال می­کنند آقا بفرماييد، خيلی خوب اين مطلب هم تا اين­جا رسيد که الآن، آن وقت می­ماند در پيش ما با اين مقدماتی که عرض شد عرض کردم يکی از راه­ها همين راهی است که متعارف است اهل سنت هم انجام دادند اين اصلاً حقيقت بحث حجيت تعبدی به صدور را به اين معنی گرفتند که حالا که ما متعبد به صدور هستيم متعبد به اين متن هم هستيم حالا که متعبد به اين متن هستيم حکم هم همين است همينی که از اين استفاده می­شود اين همين نحوه اجتهادی بوده که عرض کردم اين نحوه اجتهاد بعد از قرن دوم رائج شد اصلاً در قرن اول اجتهاد اين نبود اجتهاد اين بود که يک سری از احکام معين بود يک سری از احکام معين نبود اين را از کجا در بياوريم يا قياس می­کردند يا استحسان؟ اين اصلاً بحث سند و اين صحيح است و اصلاً اينها را در قرن اول و اوائل قرن دوم مطرح نبود کلاً مطرح نبود بله آنی که مطرح بود مثلاً اين­ها روايت کردند عن نبی، می­گفتند نه اين­ها اشتباه کردند يا اين­ها دروغ گفتند يا اين­ها مثلا نقل کرده از، که اميرالمؤمنين که يک دفعه آن ابوهريره گفت حدثنی خليلی رسول­الله حضرت فرمود متی کان خليلک يا کذاب، تو چه می­گويي خليل من کجا؟ اين داريم ما تکذيب اما اين­که بحث، بله آقا اما اين بحث­های سندی و واسطه و ارسال اين حرف­ها اصلاً مطرح نبود نگاه نمی­کردند که توضيحاتش گذشت اما بعدها اين جزو اجتهاد شد يعنی بعدها اين مطلب آمد و کاملاً جزو ارکان اجتهاد قرار گرفت ارکان به اصطلاح و کلياتش هم جزو ارکان علم اصول يعنی آن قواعد کلی، ضوابط کلی که مطرح بود آن ضوابط کلی هم شد جزو علم اصول که حالا اگر يک وقت ديگر باشد شرحش را بايد عرض کنم اين هم راجع به اين، پس بنابراين يک راه اساسی برای شناخت متن تعبد به متن است، تعبد به متن هم تعبد به صدور است اين يک راهی که متعارفی بين علمای اسلام سنتاً و شيعتاً بود حالا تعبد به صدور چطور می­شود راه­های خودش؟

راه ديگر اين بود که حالا اگر ما تعبد به صدور پيدا نکرديم به هر حال هم صدور هم متن هم به اصطلاح مضمون را با شواهد و قرائن بخواهيم اثبات بکنيم اين­جا راه­هایي که بخواهيم متن را اثبات بکنيم چه است؟ عرض کرديم به طور متعارف به طور متعارف آن مطالبی را که آن­ها در باب حجيت گفتند، بنابر مبنای کسانی که قائل به حجيت نيستند آن نکات آن­ها بيشتر شواهد می­شوند يعنی حجت نيستند اما شاهد هستند فرق حجت و شاهد را به اين گرفتيم شاهد موجب مثلاً قرائن وثوق و اطمينان را توليد می­کند اما حجيت خط می­گذارد هرچه اين ور خط است حجت است، هرچه آن ور خط است حجت نيست اين اسمش حجيت است مثلاً می­گويد اگر راوی عدل ثقه بود، عدل ضابط بود حجت است، روی مبنای شواهد می­گويد نه عدالت و ضابطيت راوی يکی از شواهد است وجودش در کتب مشهوره يکی از شواهد است موافقتش با ظواهر کتاب يکی از شواهد است مخالفتش مثلاً با عامه يکی اين­ها را می­آيد مجموعاً شاهد حساب می­کند اين مجموعه­ای آن نکاتی را که آن آقايون در حجيت گفتند که گفتند مثلاً اگر اين طور باشد حجت است، در کتب مشهوره باشد حجت است، راويش ثقه باشد حجت است وثاقت راوی که آقای خويي می­گويند اين می­آيد چه کار می­کند؟ اين به جاي اين­که دنبال حجيت تعبدی برود تبديل می­کند به شاهد تبديل به شاهد می­شوند وقتی تبديل به شاهد شد برای اثبات متن هم دنبال شواهد می­رود، فرقی نمی­کند آن وقت شواهد در ميان شيعه ديگر انصافاً آن، چون بايد به شواهد را نگاه کند و جمع شواهد در شناخت تاريخ حديث، در شناخت صدور حديث، در شناخت زمينه­های صدور حديث، در شناخت خود راوی در شناخت اين کی مثلاً شفاهی بوده؟ کی کتبی شده؟ چون عرض کرديم يکی از نکاتی که در مباحث فهرستی خيلی قابل توجه است در حديث شيعه انتقال از شفاهی به کتبی تا حدی واضح است در ميان اهل سنت واضح نيست مثلاً فرض کنيم علی ابن ابراهيم عن ابيه عن حماد عن الحريز مثلاً عن به اصطلاح زراره عن ابی جعفر، اين ظاهراً صدوق حديث عن ابی جعفر سلام الله عليه صدور کلام، اين کلام به عنوان شفاهی بوده شواهد هم نشان می­دهد، ابوحنيفه هم به عنوان، زراره هم به عنوان شفاهی به حريز و شاگردهای ديگر گفته،

س: حريز نوشته

ج: حريز نوشته آری بعد از حريز هم جناب آقای حماد اين دوتا نسخه يا حريز يا حماد هم به قم آمده تاريخ نسخه هم واضح است اوضاع نسخه هم اجمالاً واضح است بله همين طور که عرض کردم در بحث به اصطلاح مدرج، انصافاً کتاب حريز بالخصوص درش ادراج نسبتاً زياد است و متأسفانه به نظر ما حتی مثل کلينی هم اين نکته را به اصطلاح جدا نکرده و الآنش هم نمی­دانيم حالا اين را چه جوری توضيح بدهيم؟ به ذهن ما بعض مثال­های گذشت، غرض اين­که آن وقت شواهدی که هست اين است عرض کرديم مرحوم شيخ حرّ عاملی در خاتمه وسائل نمی­دانم خاتمه چهار است، پنج است، شش است به اصطلاح قرائن قبول خبر را آورده، مجموعش را شمرده ايشان مرتب کرده بيست و پنج قرينه آورده البته اين قرائن ايشان برای صدور است به اين­که اين حديث ثابت است يا ثابت نيست؟ ما به نظر هم صدور است هم برای متن است فرقی نمی­کند هردو را باهم ايشان بيست و پنج قرينه آورده و ما هم عرض کرديم قرائن را دسته بندی کرديم ديگر احتياج به تکرار ماسبق نيست مجموعه­ای قرائنی است که در به اصطلاح يک مقدارش در سيره عقلائی هست يک مقدارش بين متدينين مطلقاً و متشرعه هست يک مقدارش هم بين طائفه هست اين مجموعه شواهد به اين سه دسته رسمی تقسيم می­شود يک مقداری شواهد تاريخی است مثلاً اين لفظ عربی آيا واقعاً در آن زمان بوده نبوده؟ در بعضی از روايات قال قلت له ابيعک ده دوازده اصلاً ده دوازده در مدينه بوده در کوفه بوده، حديث که در کوفه تثبيت شده، کلمه ده دوازده واضح است که کوفه متأثر به ايران است لفظش خودش ديگر کاملاً واضح است بله، در روايتی از مولانا ابی الحسن الکاظم من اراد اکل الماست، ماست خب خيلی واضح است که لفظ عربی، لايضره فعليه بالهازون قلت و ما الهازون قال النان خواه اين نانخواه هم باز فارسی است، همين کلمه ماست آيا اين شواهد اين­ها شواهد واقعی است که آيا اين مثلاً حضرت اين جور فرمودند يا اين آقا در نقل اين جور نقل کرده، در کوفه گفته ماست و نانخواه و الا حضرت مثلاً فرموده باشند هازون و بعد فرموده باشند نانخواه اين خيلی بعيد است، شايد هم قال قلت مثلاً در همين روايتی چون واقعاً بحث متن يک بحثی است که جهات مختلف دارد در همين روايت معروف که عليکم بالچيز، يا داووا مرضاکم به اين حبة السوداء فانها شفاء من کل الداء الا سام، يک نسخ دارد که قيل و م السام؟ يک نسخ دارد که قلنا للرسول­الله و ما السام در عده­اش دارد سئلت عايشه ما السام خيلی عجيب است فقالت هی الموت، اين اگر از متون روايات ديده بشود اين­که اين سؤال و جواب اخير که سام چه است؟

س: اينها را از که پرسيده؟

ج: اين­ها از که پرسيده شده؟ دقت می­کنيد اين عباراتش مختلف است اين نشان می­دهد که متن به لحاظ تاريخی هم قابل بررسی بوده قابل توجه بوده، قابل دقت بوده و ما مجموعه­ای اين شواهدی را که هست انجام می­دهيم البته بعضی از اين شواهد بلکه بيشتر شواهد از شواهد مذهب است، حتی در باب شناخت کتاب و قبول کتاب و نسخه و نسخ مختلف و به اصطلاح ثبت حديث و شواهد عينی قبول حديث، اين­ها باز در مذهب چيزهايي جا افتاده و اختصاص به ما هم ندارد الآن مثلاً خود اسماعيلی­ها وقتی تاريخ اين ابتداء الدعوه دارد تاريخ دعوه، هيچ چيزهايي نوشته نمی­دانم فلانی از مبلغين بود از دعات بود رفت فلان­جا بعد رفت فلان­جا بعد رفت شمال آفريقا را می­گويد بين برابر اصلاً اين­ها را ما در جايي ديگر در تاريخ نمی­بينيم فقط بين خود اسماعيلی­ها وجود دارد خوارج از علمايشان کسانی را اسم بردند که اصولاً نه سنی نه شيعه آنها را نمی­شناسند چون عنوانی ندارند اصلاً کتاب­هايشان بين مسلمان­ها متعارف نبوده الآن دارند يواش يواش چاپ می­کنند، هنوز هم به آن صورت جا بيفتد و باش برخورد بکنند نکردند، دقت کرديد لذا اين­ها با در نظر گرفتن اين شواهد خيلی راحت­تر می­شود متن را تا حدی تشخيص داد که يکی از اين شواهد هم مسأله عرض است که اين بنا بود امشب راجع به عرض صحبت کنيم مقدمه،

س: يکی هم بحث فرموديد که فتاوای متقدم

ج: خب بعدش می­خواهم، نگفتم، اين فتاوای متقدمين خيلی مطرح است.